## توسعه نیم‌بند دوام و عمق ندارد

**سیاوش جمادی**: وانهادن هرگونه همبستگی اجتماعی و مشارکت سیاسی با این خیال که تنها کلاه خود و دست بالا خانه خود را نگه داریم، رواج ریا، خودفریبی و خودسانسوری جان‌فرسا در روابط اجتماعی، عادی‌شدن بی‌قانونی و دروغ و یکدگرفریبی، فرافکنی صغیرانه ناکامی‌های خود به گردن هر چیزی جز خودمان، زندگی دوگانه و بسیاری از خلقیات جمعی، فرادادهای تاریخی یک فرهنگ دیرینه نقدناشده‌اند. وجدان اجتماعی اگر فلج گردد، امکان ندارد که همه استعدادها و توانش‌ها مجال بروز پیدا کنند.

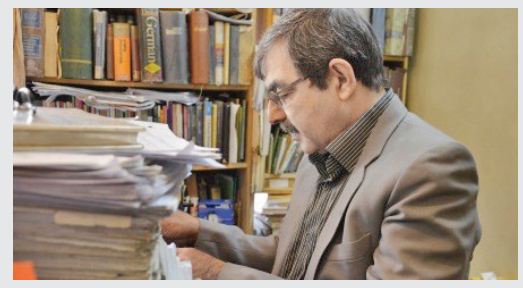

## روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی

**احمدحسین شریفی**: از نگاه بنده علوم انسانی، علومی هستند که به بررسی کنش‌های انسانی انسان می‌پردازند، اما این تعریف، مجمل و تا اندازه‌ای ناگویا است. توجه به کارکردهای علوم انسانی و انواع تحلیل‌هایی که درباره کنش‌های انسانی انجام می‌دهند، فهم دقیق‌تری از علوم انسانی و به تبع علوم انسانی اسلامی و درنتیجه روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی برای ما به ارمغان می‌آورد. درمجموع می‌توان گفت در همه علوم انسانی، هفت کار درباره کنش‌های انسانی انسان صورت می‌گیرد: تعریف، توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی، ارزشیابی و کنترل یا جهت‌دهی. یکی از مهم‌ترین گام‌ها در تولید علوم انسانی اسلامی، برخورداری از روش اسلامی توصیف و تبیین و تفسیر و امثال آن است. اگر در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی هستیم، باید در همه مراحل علوم انسانی از روش‌های هماهنگ با اندیشه و فکر اسلامی استفاده کنیم. بدون طی مراحل روش‌شناسی اسلامی تعریف، توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی، ارزشیابی و کنترل نمی‌توان به نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی امیدوار بود. در فصل سوم کتاب روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی به توضیح و شرح پرسش‌های پژوهشی پرداختم و پس از آنکه دیدگاه منطقیان سنتی و روش‌شناسان معاصر را در تقلیل همه پرسش‌های پژوهشی ناظر به علوم انسانی به سه پرسش چیستی، چگونگی و چرایی، ناکامل و ناکافی دانستم، پرسش‌های پژوهشی را در هفت پرسش اصلی خلاصه کردم: ۱- پرسش از چیستی (ناظر به مقام تعریف)، ۲- پرسش از چگونگی (ناظر به مقام توصیف)، ۳- پرسش از چرایی (ناظر به مقام تبیین)، ۴- پرسش از معنایابی (ناظر به مقام تفسیر)، ۵- پرسش از وضعیت آینده (ناظر به مقام پیش‌بینی)، ۶- پرسش از ارزشمندی و خوبی یا بدی (ناظر به مقام ارزشیابی) و ۷- پرسش از چگونگی جهت‌دهی و کنترل (ناظر به مقام کنترل).

در ادامه براساس اندیشه و مبانی فکری اسلامی، به تحلیل و تبیین روش‌شناسی هرکدام از پرسش‌های هفت‌گانه ذکر شده پرداخته‌ام. غیر از روش کنترل و جهت‌دهی که فصل مستقلی را به خود اختصاص نداده است، سایر پرسش‌های تحقیق را به تفصیل در فصول مستقلی مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام.

## دوئالیسم سینوی-دکارتی و مونیسم صدرائی

کتاب «دوئالیسم سینوی-دکارتی و مونیسم صدرائی، از منظر اشکالات فیزیکالیسم» به سفارش گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، و به تحقیق و نگارش مهدی همازاده منتشر شد. این کتاب، حاصل پژوهشی تطبیقی بین علم‌النفس اسلامی و فلسفه ذهن معاصر است. همازاده، دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و فارغ‌التحصیل دکتری فلسفه ذهن از پژوهشکده علوم شناختی است که رساله دکتری را به‌عنوان دستیار پژوهش در دانشکده فلسفه دانشگاه راتگرز آمریکا به انجام رسانده است.

میراث اجتماعی پهلوی

# ذهن اکنون‌زده

محمدعلی‌بیگی
دبیر گروه اندیشه

محمدعلی همایون کاتوزیان در «ایران، جامعه کوتاه‌مدت» بر آن است که به سبب غلبه احساس ترس و ناامنی، جامعه ایران جامعه‌ای است کوتاه‌مدت به این معنی که انباشت «تجربه توسعه» و گردآوری توسعه‌های ناحیه‌ای (regional) در آن ممکن نمی‌شود. کاتوزیان می‌گوید که تغییرات بنیادین در این جامعه، اغلب عمری کوتاه داشته‌اند. جدای از خلل‌ها و ایرادهای تحلیل کاتوزیان (چه به‌لحاظ روش و چه از حیث مبانی)؛ مسلم است که جامعه با ترس از بی‌ثباتی و ناامنی، نخواهد توانست هیچ نقشه راهی را کاملا طی کند و درنتیجه به هیچ سویی رهسپار نتواند شد.

حکومت پهلوی به‌عنوان اولین حکومت ایران که به برنامه‌ریزی برای توسعه روی آورد، با سیاست‌های خود در تشدید این «کوتاه‌مدت بودن» جامعه، نقشی بی‌بدیل داشت. در پنج برنامه توسعه‌ای که حکومت محمدرضا پس از خروج قوای متفقین از ایران (از ۱۳۲۷) به اجرا گذاشت، می‌توان این روند را با جزئیاتش مشاهده کرد. اولین برنامه عمرانی کشور (۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳) شرایط یک برنامه منسجم و جامع را نداشت و پیوستگی در طرح‌های آن به چشم نمی‌خورد. عمده هزینه‌های انجام این برنامه از «پرداخت‌های شرکت نفت» و «وام بانک جهانی» بود که هر دو به خارج از کشور مربوط می‌شد. با ملی‌شدن صنعت نفت، ایران در تحریمی همه‌جانبه قرار گرفت و درآمد دولت از فروش نفت نیز قطع شد و برنامه نخست توسعه که بنا بود هفت‌ساله اجرا شود، در دوسالگی پایان گرفت.[۱] هزینه‌های دومین برنامه هفت‌ساله اقتصادی (۱۳۴۱-۱۳۳۴) نیز از درآمد نفت و وام خارجی تامین می‌شد و به همین دلیل، بخش‌های مختلف عمرانی به نفت و دلار وابسته شد. درآمدها هم صرف کشاورزی یا صنعت نشد بلکه بروکراسی و مصارف کاذب غیرتولیدی را دامن زد.[۲] اما برنامه سوم توسعه اقتصادی (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶) نقطه عطفی در برنامه‌ریزی توسعه در زمان محمدرضا بود. این برنامه بیش از پیش تلاش داشت که بر سرعت ایران در فرآیند توسعه بیفزاید و رشد شتابان و نامتوازن، جامعه را از وضعیت سنتی خود که متکی بر اقتصاد کشاورزی بود به‌سوی جامعه‌ای با اقتصاد صنعتی تغییر می‌داد.[۳] برنامه‌های توسعه از اینجا به بعد، با سرعت دادن به روند توسعه قالبی و ظاهری، باعث ایجاد بحران در وضع اجتماع بودند. سرعت چنان زیاد بود که بخش وسیعی از مردم و نخبگان نمی‌توانستند با محیط تازه و ارزش‌های پدیدار شده همدلی کنند. آنان از محیط مألوف خود کنده شده بودند و به آرزوهای تازه رشد و رفاه اقتصادی، تحرک اجتماعی و زندگی در محیطی تازه فکر می‌کردند. این تغییر در همه ابعاد به یک اندازه روی نداده بود. گذار، بنیان اجتماعی روان ایرانی را متحول کرده بود و عموم، آمادگی مواجهه با چنین وضعیتی را نداشتند. آنان نه می‌توانستند به گذشته باز گردند و نه در آینده جایی امن برای خود می‌دیدند.[۴] از مشکلات دیگر برنامه سوم، همزمان شدن آن با سال‌های اجرای مرحله اول و دوم اصلاحات ارضی بود. اصلاحات ارضی موجب فرار سرمایه از بخش کشاورزی به بخش خدمات و صنعت شهری شد و نظام کشاورزی و معیشتی و روستاییان، نیازمندی آنان را به اعتبارات مالی دولتی و خصوصی بیشتر می‌کرد، در حالی که بر خلاف انتظار، اعتبارات پرداختی به‌شدت با کاهش همراه بود و به‌هیچ‌وجه پاسخگوی نیاز روستاییان نبود و قسمت اعظم اعتبارات برنامه، نهایتا صرف ایجاد و زیربناهای صنایع سرمایه‌بر شد. این روند تخریب بخش کشاورزی، در برنامه چهارم (۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱) با شدت بیشتری دنبال شد و سهم بخش کشاورزی در این برنامه، کاهش چشمگیری داشت. بر خلاف برنامه اول که کشاورزی سهمی عمده داشت، نیز خلاف اهداف اعلامی اصلاحات ارضی که اندکی پیش به اجرا درآمده بود؛ در برنامه چهارم، الگوی توسعه، صنعتی کردن ایران و رها کردن کشاورزی بود. این الگو در چارچوب سیاست توسعه پیشنهادی کشورهای صنعتی قرار داشت و هدف از آن رشد بازارهای انحصاری خارجی و جذب تولیدات صنایع آن کشورها بود.[۵] در همین دوره بود که شاه در مصاحبه با اوریانا فالاچی (اکتبر ۱۹۷۳) گفت به هر آنچه می‌خواسته، دست یافته است، همه‌چیز دارد و زندگی‌اش رویایی و زیبا به پیش می‌رود. واضح است که شاه به تغییر جهت‌های ناگهانی و بحران‌هایی که با توسعه نامتوازن و شتابزده به‌وجود می‌آورد، هیچ توجهی نداشت بلکه نسبت به آن خوشبین هم بود. اما کارشناسان او چندان خوشبین نبودند و در گزارش محرمانه‌ای که در آبان ۱۳۵۰ تحت عنوان «ملاحظاتی پیرامون رشد اقتصادی» تهیه شد، ضمن تصریح به بعضی بحران‌های پیش‌آمده، اشاره کرده بودند که در برنامه توسعه پنجم، بر خلاف برنامه چهارم باید بیش از جنبه‌های کمی، به جنبه‌های کیفی توجه شود. این توصیه‌ها ابتدا کارگر شد و مبلغ هنگفتی (۱۵۶۰ میلیارد ریال) برای سیاست‌های کیفی، در برنامه پنجم درنظر گرفته شد اما با افزایش قیمت نفت در ۱۳۵۲، روند برنامه پنجم نیز تغییر کرد و درآمد سرشاری که نصیب کشور شد، سبب شد که سیاستگذاران در اهداف برنامه تجدیدنظر کنند. سقف برنامه به دو برابر افزایش یافت و بیشتر این درآمد عظیم، نه برای توسعه عمرانی یا تدارک بحران‌ها بلکه برای افزایش واردات و توسعه بخش خدمات کشور صرف شد.[۶] این بی‌نظمی‌های سیاسی و تغییرات دفعی و شدید در زندگی آحاد مردم، در «کوتاه‌مدت بودن» جامعه ایرانی بی‌تاثیر نبوده است. ترس و ناامنی محسوس ناشی از دستکاری‌های بی‌حساب، جامعه را کوتاه‌مدت بار خواهد آورد و آن را طالب نتایج سریع و کم‌تحمل خواهد کرد. از ابتدای انقلاب، چرخش‌های عجیب مردم به سوی کاندیداها و گروه‌های کاملا متفاوت، عیان و مشهود است. همین‌طور است چرخش کلی سیاست‌های دولتی بلافاصله پس از جنگ. حتی در دوره‌های نزدیک به زمان حاضر نیز مردم یک‌بار به کاندیدای گفت‌وگوی تمدن‌ها اقبال می‌کنند و بار دیگر بر استقلال و دشمنی با آمریکا پای می‌فشارند و از شجاعت رئیس‌جمهوری دیگر، مقابل آمریکا به خود می‌بالند و مدتی بعد به تفاهم با آمریکا و اروپا روی خوش نشان می‌دهند. مصداق دیگر این «کوتاه‌مدتی» ترس مردم از تورم و سرازیر شدن سرمایه‌ها برای خرید ارز، طلا، خودرو، مسکن و... است. آری. شاه رفته است اما هنوز آثار توسعه نامتوازن و شتابزده او، بر ذهنیت اجتماعی ما اثری جدی دارد.

**منابع در دفتر روزنامه موجود است**

## فلسفه و سینما

# نمایشنامه، فیلمنامه و امکانات فلسفی

سیدمهدی ناظمی‌قره‌باغ
پژوهشگر فلسفه

در تاریخ ادبیات، گاهی برخی آثار ادبی آنچنان شاخص هستند که برای اهل فلسفه هم مرجعی مهم قلمداد می‌شوند. اگر روزی سخن گفتن از این ماجرا، کمی دشوار بود، پس از هیدگر، سارتر و دریدا بسیار روشن به نظر می‌رسد که بین صور مختلف تفکر فلسفی و آثار شاخص ادبی، ارتباط معناداری وجود دارد. ادبیات دیگر آنچنان چیزی غریبه از فلسفه محسوب نمی‌شود. این نه‌تنها درباره ادبیات غرب و مثلا آثار گوته و شکسپیر تا آثار امروزی‌تر مانند ساموئل بکت و گابریل گارسیا مارکز به‌وضوح صادق است، بلکه با فعالیت‌های پژوهشگران کشورهای غیرغربی اعم از هندی، چینی، ایرانی، عرب و... نشان داده می‌شود که ادبیات در نمونه‌های شاخص خود، نسبتی با تفکر فلسفی دارد.

ژان‌پل سارتر این میان جایگاه خاصی دارد. سارتر از سویی یک فیلسوف پرآوازه است و از سوی دیگر با نگارش نمایشنامه، متن فلسفی می‌نویسد. او البته در این عرصه تنها نیست، هرچند شهرت اصلی را از آن خود کرده است. به‌هرحال می‌دانیم هنر در فرانسه همیشه مهم بوده است و اصلا ساحت نخبگی در این کشور فاصله زیادی با ساحت عمومی نداشته است. این امر باعث شده امروزه ما بتوانیم به‌راحتی از «نمایشنامه‌های فلسفی» صحبت کنیم که از نویسندگان پرآوازه‌ای مانند سارتر، کامو و بکت برجای مانده است.

در نگاه اول، چیز عجیبی نباید باشد، به‌ویژه وقتی می‌دانیم ارسطو خود درباره درام و قواعد آن نوشته است. اما ارسطو هیچ‌گاه نمایشنامه فلسفی ننوشته است و اصلا به کار بردن این اصطلاح برای ارسطو درست نیست، زیرا هنر نمایش اگر درست باشد، خود به اندازه کافی فلسفی است. پس ماجرای نمایشنامه‌های فلسفی مربوط به هنر و عصر مدرن است، یعنی مربوط به زمانی که هنر بیش از پیش، از فلسفه فاصله گرفته است و اینجاست که ماجرای این نوع نمایشنامه‌ها برجسته می‌شود.

اما چنان که می‌دانیم، ما «فیلمنامه فلسفی» نداریم و بعید می‌دانم جایی فیلمنامه‌ای تدریس شود، به‌خاطر آنکه دارای دلالت‌های فلسفی جدی باشد. در نگاه اول، ممکن است این پس چرا هنوز نمی‌توان از پدیده «فیلمنامه فلسفی» سخن گفت، همچنان که از «نمایشنامه فلسفی» سخن می‌گوییم؟ چنان که نگارنده در چهارشنبه هفته گذشته در همین صفحه و ستون با ارجاع به آندره بازن بیان داشت، سینما هنری است مبتنی بر نمایش جهان و در این نمایش است که شخصیت و معرفی او و نقش او اهمیت پیدا می‌کند. اما در مقابل، تئاتر هنری است مبتنی بر نشانگری شخصیت. جهانی اگر در آن ساخته شود، باید از دل مراودات شخصیت‌ها ساخته شود. هر چند در تئاتر هم، شخصیت «نشان داده می‌شود» اما این نشان دادن تا حد قابل توجهی متوقف است بر دیالوگ‌های بین این شخصیت‌ها. پس به‌عبارت بهتر، تئاتر ابتنای جدی‌تری بر کلام و شنوایی دارد تا سینما که تصویر و بینایی در آن اولویت می‌یابد. وقتی یک صورت هنری بخواهد مبتنی بر کلام و شنوایی ساخته شود، بهتر می‌توان درباره ظرائف و طرائف مفهومی و ازجمله فلسفی در آن سخن گفت. به همین خاطر است که نمایشنامه ظرفیت بهتری برای طرح فلسفه می‌یابد. در نمایشنامه می‌توان با اتکا بر گفت‌وگوهای بین شخصیت‌ها، با الهام از آنچه روش افلاطون بود، نکات فلسفی را توضیح داد و درعین حال التفات مخاطب دارای ذوق هنری را هم جلب کرد.

اما وقتی قرار اصلی نه بر دیالوگ باشد - که امری ذاتا کلامی و مسموع است - بلکه بر «نشان دادن» باشد - که امری ذاتا تصویری و مبصر است - نمی‌توان به همین راحتی درباره «فیلمنامه فلسفی» داد سخن داد. فیلمنامه اگرچه از دیالوگ هم برخوردار است ولی در اصل باید بتواند قابی را پیش چشم آورد و صد البته که می‌دانیم این قاب از جهان، درنهایت با دکوپاژ کارگردان و مراحل بعدی ناظر به آن است که محقق می‌شود و بنابراین نقش کارگردان در سینما و تئاتر نه یکسان است و نه یک اندازه.

بصری بودن سینماست که باعث می‌شود فیلمنامه مکتوب از فلسفه دورتر شود و درست به همین خاطر است که اگر قرار است فیلمی فلسفی باشد، نمی‌تواند با صرف اتکا بر دیالوگ‌ها فلسفی باشد و این یعنی دسته بسیار بزرگی از تفاسیر فلسفی فیلم، ره به بیراهه برده‌اند و نتوانسته‌اند امکانات واقعی فلسفی فیلم را - به فرض وجود - کشف و بیان دارند. سینمای فلسفی، البته نمی‌تواند در فیلمنامه هیچ اثری از خود باقی نگذارد، اما نمی‌تواند هم با اتکای بر دیالوگ متولد شود و نه می‌تواند که منجر به ظهور چیزی به نام «فیلمنامه فلسفی» شود.

سازمان آگهی‌های روزنامه فرهیختگان
Advertisement`s Organization
تلفن: ۶۶۳۴۸۰۱۸-۶۶۳۴۸۰۴۶ (۰۲۱)
فکس: ۶۶۳۴۸۰۱۷ (۰۲۱)
ایمیل: a66348018@gmail.com

مدرک موقت فارغ‌التحصیلی اینجانب محمد عرفانی فرزند حیدر به شماره شناسنامه ۴۲۴۰۱۲۳۳۰۵ صادره از کهگیلویه در مقطع کارشناسی رشته مهندسی نفت (مهندسی بهره‌برداری از منابع نفت تمام‌وقت) صادره از واحد دانشگاهی گچساران به سریال ۲۸۵۱۵۱۵مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران نشانی گچساران، شهرک نفت دانشگاه آزاد اسلامی گچساران ارسال نماید.

✦✦✦

برگ سبز خودرو جک مدل ۹۴ به رنگ سفید روغنی به شماره موتور ۰۲۱۷۱۵ DDAF ۹۳ G ۴ و به شماره شاسی ۱۲۰۱۵۵ FB ۷۲۴۱ NAKNG و به شماره پلاک ۱۴ - ۳۷۱ ل ۱۵ به نام تقی خیاط زاده مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

✦✦✦

برگ سبز خودرو ام. وی. ام مدل ۹۱ به رنگ سفید - روغنی به شماره موتور ۰۰۹۹۶۵ MVM ۴۸۴ FAFA و به شماره شاسی ۶۰۱۰۰۹۹۸۶ NATGBAXK و به شماره پلاک ۴۴ - ۷۶۹ د ۱۲ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

✦✦✦

مفقودی: سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری سیستم: پژو تیپ: ۲۰۶ رنگ: سفید - روغنی مدل: ۱۳۹۰ به شماره انتظامی ایران ۸۴/ ۲۸۳ س ۳۴ شماره موتور: ۱۴۱۹۰۰۳۱۱۳۲ شماره شاسی: NAAP۰۳ED۰BJ۵۲۵۲۶۹ به مالکیت آقای احمد رنجبر نام پدر فریدون مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

✦✦✦

گواهینامه موقت تحصیلی اینجانب علی بهمن‌پور فرزند محمد به شماره شناسنامه به ۸۱۲۱ کد ملی ۰۰۷۱۱۰۰۷۶۸ در رشته مواد متالوژی مقطع کارشناسی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به آدرس زیر ارسال نماید. ساوه - کیلومتر ۴ جاده نورعلی‌بیک- شهرک دانشگاهی خاتم‌الانبیا(ص)- دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه- اداره فارغ‌التحصیلان.

✦✦✦

فارغ‌التحصیلی اینجانب مهشید پیرمحمدی فرزند جواد به شماره شناسنامه ۰۰۱۷۱۲۴۸۸۳ صادره از تهران در مقطع کارشناسی پیوسته رشته مهندسی شهرسازی صادره از واحد دانشگاهی شهرقدس با شماره ۲۸۷۹۱۸۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرقدس به نشانی شهرقدس، میدان قدس، انتهای بلوار شهید کلهر ارسال نماید.